

چرخه بحران امنیت در روابط اسرائیل و جبهه مقاومت؛ از عملیات طوفان الاقصی تا ترور اسماعیل هنیه

مرتضی بندری^۱، *حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی^۲، عبدالرضا عالیشاهی^۳

۱. دکتری روابط بین‌الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
۲. استاد تمام، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۳. دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۱ مهر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۵ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۲۰ اسفند ۱۴۰۳

چکیده

اساس سیاست خارجی اسرائیل به‌ویژه در برابر کشورهای اسلامی مبتنی بر دو اصل بی‌اعتمادی و بدبینی نهادینه‌شده و تضمین بقا، ثبات و امنیت خود است. این موضوع در خصوص جبهه مقاومت به‌مثابه راهبردی‌ترین دشمن اسرائیل بسیار ملموس‌تر است. به همین سبب، سران صهیونیستی همواره رویکرد بازدارندگی تهاجمی و هجوم گسترده به مواضع کشورهای مذکور، ترور نخبان نظامی و علمی و حمله به مراکز راهبردی و اقتصادی آن‌ها را اتخاذ می‌کنند. با وقوع عملیات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ جنش حماس، برای نخستین بار جبهه مقاومت با تغییر پارادایم از بازدارندگی تدافعی به بازدارندگی تهاجمی، بسیاری از معادلات امنیتی-سیاسی منطقه را با تطوری عمیق مواجه کرد و سران صهیونیستی نیز ضمن تهاجمات گسترده به مناطق غیرنظامی فلسطینیان، در ادامه به سفارت ج.ا.ا در سوریه حمله و سپس به ترور اسماعیل هنیه اقدام کردند. براین اساس، پژوهش حاضر درصدد است با استفاده از روش جامعه‌شناسی تاریخی و بهره‌گیری از منابع مکتوب و مجازی به این سوال اصلی پاسخ دهد که «چگونه می‌توان چرخه بحران امنیتی در روابط اسرائیل و جبهه مقاومت را تجزیه و تحلیل کرد؟» یافته‌های مقاله با تأکید بر تئوری چرخه بحران مایلس هاگ نشان می‌دهد که در مرحله عقبه تاریخی بحران: موضوع مهم شکاف‌های ایدئولوژیکی-مذهبی با تأکید بر صهیونیسم یهودی و اسلام شیعی؛ در مرحله تکوین بحران: مجموعه رویدادهای صورت گرفته در پیاسیداری اسلامی همچون تأثیر اسرائیل در ظهور و قوام گروه‌های تروریستی تکفیری، توافق نامه ابراهام و حملات نظامی گسترده به مردم فلسطین و بدون ضمانت اجرا و توانمندی سازمان‌ها و نهادهای حقوقی-سیاسی بین‌المللی در محکومیت و بازدارندگی اقدامات اسرائیل؛ در مرحله تصادم یا رویارویی: وقوع عملیات طوفان الاقصی، حمله به سفارت ایران در دمشق، عملیات وعده صادق و ترور اسماعیل هنیه و نهایتاً در مرحله وساطت یا میانجی‌گری: به اقدامات محدود قطر و برخی دیگر از کشورهای منطقه و جهان و تهدیدات ایالات متحده علیه جبهه مقاومت به حضور نظامی در منطقه اشاره داشت. پیامدهای این موضوع نیز در دو سطح خرد و کلان مورد مداخله قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها:

اسماعیل هنیه،
بازدارندگی تهاجمی، جبهه
مقاومت، طوفان الاقصی،
وعده صادق.

* نویسنده مسئول:

دکتر مرتضی بندری
نشانی: دکتری روابط بین‌الملل،
واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی،
اهواز، ایران
پست الکترونیک:
Dr.mortezaabandari@gmail.com

استناد به این مقاله:

بندری، مرتضی و ابوتاحسن شیرازی، حبیب‌الله و عالیشاهی، عبدالرضا. (۱۴۰۳). چرخه بحران امنیت در روابط اسرائیل و جبهه مقاومت؛ از عملیات طوفان الاقصی تا ترور اسماعیل هنیه. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۶(۴)، ۲۷-۵۳.

۱. مقدمه

منطقه خاورمیانه از حیث سه موضوع کلان انرژی، ایدئولوژی و ژئوپلیتیک همواره کانون توجه و بسترگاهی برای شکل‌گیری و تشدید طیف وسیعی از چالش‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی بوده است. صرف نظر از بحث انرژی، که عامل مهمی برای حضور و نفوذ قدرت‌های بین‌المللی در این منطقه بوده است، دو موضوع ایدئولوژی و ژئوپلیتیک نیز از دیگر عوامل بسیار مهمی محسوب می‌شوند که افزایش روزافزون تنش‌های مختلف را در این منطقه ایجاد کرده‌اند. این موضوع از یک سو بستر مهمی برای ظهور طیف‌های مختلفی از گروه‌های تروریستی و بنیادگرا شده است و از سوی دیگر، عامل بسیار مهمی برای افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی نیز به شمار می‌رود. (Bordbar & Alishahi, 2023: 85) در این میان، نزاع میان ایدئولوژی یهود و اسلام به نحوی مستمر و با روندی شتابان در حال تشدید و تعمیق است. یهودیان صهیونیستی از هنگام تأسیس اسرائیل در ماه مه ۱۹۴۸ میلادی تاکنون در نزاعی مستمر، فراگیر و گسترده با فلسطینیان، اعراب و سایر مسلمانان قرار داشته‌اند. درواقع، مطابق نصوص موجود در کتب عهد عتیق، یهودیان خود را وارث بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های خاورمیانه تلقی کرده و این موضوع اصلی‌ترین دستاویز اشغال بخش‌های مهمی از اراضی فلسطین، اردن، مصر، لبنان و سوریه بوده است. از طرفی، اعراب نیز به سبب دو موضوع ناسیونالیسم عرب و تقدیس قدس به مثابه نخستین قبله‌گاه مسلمین و نیز توطئه و کارشکنی‌های مسبوق به سابقه یهودیان علیه مسلمانان به نزاعی چندگانه علیه اسرائیل اقدام کرده‌اند که البته در تمامی موارد به شکست اعراب و اشغال هرچه بیشتر سرزمین‌های عربی به دست صهیونیست‌ها منجر شده است. (Dareini & Nourmohammadi, 2023: 167)

مسئله اصلی و مورد بحث، بحران‌های سیاسی، امنیتی و نظامی میان صهیونیست‌ها و جوامع اسلام‌گرای منطقه است که هرچند وقت یک‌بار به صورت دوره‌ای یا چرخه‌ای آغاز می‌شود و پس از تشدید و تعمیق فروکش می‌کند. درواقع، پس از شکست اعراب از اسرائیل، که البته با حمایت‌های لجستیکی گسترده غرب همراه بود، سران صهیونیستی همواره تمامی تحرکات جوامع اسلامی را با دقت زیادی رصد و به تقویت مبانی امنیتی-نظامی خود مبادرت کرده‌اند. به همین سبب، دستیابی و تجهیزاتی نظامی مشروع و غیرمشروع همچون دستیابی به تسلیحات هسته‌ای به کاربستی تمام‌عیار در راستای تقویت مبانی نظامی اسرائیل مبدل شده است. (Allison, 2022: 37) این موضوع همواره تجاوزات متعدد اسرائیل به جوامع اسلامی

همچون شهرهای مختلف فلسطین، لبنان، سوریه و حتی اردن و مصر را به همراه داشته است، به نحوی که سران صهیونیستی همواره با تمسک به نیروی نظامی و حمایت‌های گسترده متحدین خود به اقدامات تجاوزکارانه متعددی مبادرت کرده و از رویکردهای تهاجمی همچون تهدید، تحریم، تخریب و ترور در راستای اهداف مورد نظر خود بهره برده و جنبش‌های اسلامی نیز در اقداماتی محدود به دفاع از خود مبادرت کرده‌اند. (Jones, 2022: 16)

در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ میلادی، جنبش حماس در عملیاتی غافلگیرانه برای نخستین بار پارادایم مقاومت را از رویکرد پدافندی به آفندی تغییر داد و در قالب یک عملیات گسترده و سریع به مواضع صهیونیست‌ها یورش برد که این موضوع پیامدهای سیاسی - امنیتی - نظامی شگرفی در منطقه داشته است. از یک سو، این موضوع دستاویز صهیونیست‌ها برای عملیات گسترده تلافی جویانه به مواضع غیرنظامیان فلسطینی شده، به نحوی که صهیونیست‌ها کشتار گسترده فلسطینیان و بمباران مناطق غیرنظامی بسیار گسترده‌تر از قبل رقم زده و از سوی دیگر، اقدامات تروریستی علیه نخبگان علمی و نظامی و افسران جبهه مقاومت از لبنان، سوریه، ایران و حماس در چندین نوبت و در نقاط مختلف از جمله ترور هفت افسر نظامی ایران در سفارت این کشور در دمشق سوریه مرتکب شده‌اند. چنین اقداماتی مجدداً چرخه بحران امنیتی - سیاسی جبهه مقاومت و اسرائیل را علیه یکدیگر با شدت بیشتری فعال کرد، به نحوی که این بار جمهوری اسلامی ایران برای نخستین بار از درون مرزهای خود حملات موشکی گسترده علیه سرزمین‌های اشغالی را آغاز کرد (Bandari et al., 2024: 3)؛ اقدامی که به رغم وساطت بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بی‌ثمر ماند. اوج بحران مذکور در اقدام بعدی اسرائیل در ترور اسماعیل هنیه رهبر جنبش حماس در تهران و در مراسم تحلیف ریاست جمهوری مسعود پزشکیان بوده است؛ اقدامی که یقیناً پیامدهای امنیتی - سیاسی بسیار گسترده‌ای به همراه خواهد داشت.

اهمیت این موضوع را می‌توان از چند حیث مورد تدقیق و واکاوی قرار داد. نخست آنکه وقوع هرگونه نبرد دامنه‌دار پای کشورهای دیگر را نیز به این موضوع خواهد گشود. برای مثال، ایالات متحده و بسیاری از کشورهای اروپایی، که از متحدین راهبردی اسرائیل قلمداد می‌شوند، خواه ناخواه به لحاظ نیروی نظامی یا تجهیزات لجستیکی خود را متعهد به حمایت از این رژیم می‌دانند و از سوی دیگر، وحدت پراگماتیستی جبهه مقاومت از انصارالله یمن گرفته تا حشدالشعبی عراق، حزب الله لبنان، سوریه و جمهوری اسلامی ایران به ویژه در پسابرداری اسلامی و دستیابی به موشک‌های پیشرفته و دوربرد و نیروی نظامی گسترده، در کنار حمایت‌های

تلویحی روسیه علناً جنگی فرمانطقه‌ای را محقق خواهد کرد. اهمیت دوم، بررسی وضعیت امنیت اقتصادی و گذرگاه‌های انرژی منطقه است. وقوع هرگونه جنگ دامنه‌دار به مثابه افزایش سرسام‌آور قیمت نفت و گاز خواهد بود و این موضوع باتوجه به تسلط بالای جمهوری اسلامی در خلیج فارس به لحاظ نیروی دریایی، اقتصاد انرژی جهان را دچار تزلزل بزرگی خواهد کرد، کمالینکه انصارالله یمن در چندین نوبت با توقیف کشتی‌های اقتصادی-تجاری صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها نشان داد چنانچه حملات گسترده به یمنی‌ها متوقف نشود، ناامنی‌های گسترده دریایی دامن‌گیر آنان خواهد شد. سوم، انجام عملیات‌های طوفان الاقصی و وعده صادق نشان داد که پارادایم مبارزه مقاومت همچون گذشته دیگر صرفاً به اقدامات بازدارنده، محدود و پدافندی علیه اقدامات اسرائیل منتهی نخواهد شد، بلکه وقوع یک اقدام از سوی اسرائیل با اقدامی مشابه و حتی گسترده‌تر از سوی جبهه مقاومت پاسخ داده خواهد شد.

با این مقدمات اجمالی، مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش تفسیری و تئوری چرخه بحران مایلس هاگ، تلاش خود را صرف تجزیه و تحلیل و بررسی این سوال اصلی کرده که چرخه بحران امنیتی در روابط اسرائیل و جبهه مقاومت با تأکید بر سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۴ میلادی یعنی از عملیات طوفان الاقصی تا ترور اسماعیل هنیه را چگونه می‌توان تحلیل و ارزیابی واقع‌بینانه کرد؟ پژوهش کنونی دارای دو دسته از اهداف نظری و کاربردی مستقل است. از حیث نظری، دیدگاهی جامع و موسع را مدنظر دارد تا بتوان براساس آن به شناختی شفاف، واقع‌بینانه و به‌دور از هرگونه داوری ارزشی از اقدامات اسرائیل علیه جبهه مقاومت دست یابد و از حیث کاربردی از آنجا که اسرائیل دشمن راهبردی جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت محسوب می‌شود، تقویت توان کارشناسی در حوزه‌های امنیتی، سیاسی، نظامی و راهبردی و کمک به تصمیم‌گیران کلان این حوزه و اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای مناسب در این حوزه را مطمح نظر دارد.

درخصوص روش پژوهش مورد استفاده در پژوهش کنونی، نویسندگان از روش جامعه‌شناسی تاریخی استفاده کرده‌اند. اصولاً در این روش، مجموعه ابزارها و بازخوردهای یک پدیده سیاسی یا اجتماعی خاص بررسی می‌شود. (Alishahi et al., 2021: 123) برای مثال، برای بررسی و شناخت‌شناسی روند بحران در روابط امنیتی اسرائیل و جبهه مقاومت با بهره‌گیری از این نوع روش می‌توان به تبیینی علمی از مجموعه رویکردها، ابزارها و راهبردهای مورد استفاده سران صهیونیستی در روابط امنیتی با جبهه مقاومت و نیز بررسی پیامدها و بازخوردهای این موضوع دست یافت.

۲. پیشینه پژوهش

درخصوص پژوهش‌های پیشین باید خاطر نشان کرد طیف وسیعی از تحقیقات داخلی و خارجی درخصوص مجموعه رویکردها و راهبردهای امنیتی-سیاسی و تهاجمات اسرائیل علیه جبهه مقاومت، منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز و نیز روابط سیاسی خارجی با قدرت‌های این منطقه همچون عربستان سعودی، ترکیه، آذربایجان، روسیه، چین، هند و وجود دارد، اما وجه اصلی نوآوری پژوهش حاضر مبتنی بر این موضوع مهم است که به نظر می‌رسد برای نخستین بار پژوهشی مستقل با موضوعیت چرخه بحران امنیتی-سیاسی با تأکید بر سال ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۴ و از عملیات طوفان الاقصی تا ترور اسماعیل هنیه انجام می‌شود. باین حال، برخی از جدیدترین پژوهش‌های انجام شده که به نحوی با موضوع پژوهش در ارتباط است به اجمال بررسی شدند:

- بندری و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «طراحی الگوی سیستمی بازدارندگی امنیتی در سیاست خارجی جمهوری براساس عملیات وعده صادق» نشان داده‌اند که الگوی سیستمی بازدارندگی امنیتی ایران دارای چهار بعد اصلی شاخص‌های ورودی، فرایندها، خروجی و پیامدهای سیستم است. شاخص‌های ورودی (حمله رژیم صهیونیستی به کنسولگری ایران و جنگ غزه) دارای ابعاد حقوقی و نظامی-سیاسی؛ فرایندها (انجام عملیات وعده صادق) شامل پاسخ حداقلی ایران و پدافند حداکثری رژیم صهیونیستی، دشواری شرایط برای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی و افزایش شکاف میان رژیم صهیونیستی و آمریکا؛ شاخص‌های خروجی سیستم (افزایش بازدارندگی ایران) شامل بازطراحی نظام بازدارندگی در منطقه از سوی جبهه مقاومت، بازطراحی الگوی حکمرانی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، بعد قدرت نرم، بعد اقتصادی و تغییر دکترین هسته‌ای ایران و نهایتاً باخورد یا پیامد شامل تلاش برای باثبات‌سازی سیستم امنیت منطقه خاورمیانه است.

- هدایتی شهیدانی و شجاعی (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «تأثیر هستی‌شناسی گتویی بر روان‌گسیختگی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی پس از عملیات طوفان الاقصی» نشان داده‌اند که زندگی گتویی و خصوصیات روان‌شناختی خاص یهودیان، موجب پرورش یک هیولای سیاسی در روان جمعی توده‌های آنان شده که در مرحله اول موجب تولد صهیونیسم و تشکیل اسرائیل شده و در وهله بعدی منجر به اتخاذ سیاست‌های خارجی خاص و جنون‌آمیز دولت‌های

مختلف حاکم در اسرائیل شده است.

- قیطاسی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «منطقه خاکستری؛ راهبرد اسرائیل علیه ایران (از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳)» نشان داده‌اند که اسرائیل برای مواجهه مستقیم نشدن (جنگ) و در راستای مهار جمهوری اسلامی از طریق عملیات‌هایی مانند ترور، جاسوسی، تبلیغات، حملات سایبری، جنگ نیابتی و فشار اقتصادی، راهبرد منطقه خاکستری را در برابر ایران دنبال کرده است.

- زانوتی^۱ (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «اسرائیل: مسائل عمده و روابط ایالات متحده» معتقد است به‌رغم تمایلات سران ایالات متحده برای حضور و رویارویی مستقیم با جمهوری اسلامی، مجموعه اقدامات و تحرکات اسرائیل، خواه ناخواه سبب حضور آمریکا و نیروهای نظامی این کشور در منطقه خواهد شد. در واقع نویسنده معتقد است سران اسرائیل براساس اقدامات خود، شرایط منطقه خاورمیانه را به سمتی سوق می‌دهند که قدرت‌های بزرگ را نیز درگیر جنگ کنند، زیرا اسرائیل به‌خوبی به این موضوع واقف است که بدون حمایت‌های نظامی - امنیتی ایالات متحده به هیچ عنوان توانایی نبرد در چندین جبهه با متحدین راهبردی ج.ا.ا را نخواهد داشت.

- بارنز دیسی^۲ (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «فراتر از نیابت‌ها: استراتژی عمیق‌تر ایران در سوریه و لبنان» نشان داده که مهم‌ترین راهبرد ج.ا.ا در برابر اسرائیل، تلاش چندین دهه‌ای و البته موفقیت‌آمیز برای دو موضوع بوده است: نخست، دور کردن ناامنی‌ها از مرزهای جمهوری اسلامی ایران و دوم، نزدیکی هرچه بیشتر به مرزهای اسرائیل از طریق متحدین راهبردی خود یعنی حزب‌الله و سوریه. نویسنده در نهایت بر این موضوع مهم تأکید می‌کند که اولاً تشددی حدافلی در روابط اسرائیل و جبهه مقاومت هیچ‌گاه محقق نخواهد شد، زیرا ایدئولوژی صهیونیسم و تشیع از اساس و بنیان در فکر نابودی یکدیگرند و ثانیاً دیگر نبرد میان اسرائیل و ج.ا.ا همچون گذشته نیابتی نخواهد بود و این موضوع به‌لحاظ امنیتی بسیار خطرناک است، زیرا آشکارا آغازی برای جنگ جهانی سوم خواهد شد.

- حیدر بخاری^۳ (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «روابط ایران و اسرائیل و رونمایی از

1. Zanotti
2. Barnes-Dacey
3. Haider Bukhari

کاوشی تحریک آمیز در ژئوپلیتیک جهانی» نشان داده که ج.ا.ا در جنگ‌های فرسایشی عمدتاً موفقیت آمیز اقدام کرده است و چنانچه اسرائیل به نبردی مستقیم و فرسایشی علیه مواضع ایران اقدام کند، بازنده خواهد بود، زیرا اولاً ج.ا.ا (در تجاوز صدام به ایران) نشان داد در نبردهای فرسایشی به لحاظ توانایی مقاومت و ایستادگی توانمند است و ثانیاً راهبرد مهمی که ج.ا.ا ایران اخیراً اتخاذ کرده و به مرحله اجرا گذارده است، تقویت توان لجستیکی متحدین راهبردی خود در منطقه است بنابراین اسرائیل نه در یک جبهه که از چند سو با تهاجمات گسترده مواجه خواهد شد. این موضوع به عقیده نویسنده ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه را تا حد بسیار زیادی و معادلات امنیتی- سیاسی را به نفع ج.ا.ا تغییر داده است و مجموعه اقدامات اسرائیل همچون طرح آبراهام و تنش زدایی تدریجی با اعراب نیز دستاورد شگرفی به همراه نداشته است.

۳. چهارچوب مفهومی تحلیل؛ چرخه بحران مایلس هاگ

مایلس هاگ^۴ «مدل سیکلی بحران»^۵ را مطرح کرده است که در آن، چند مرحله برای یک بحران در نظر گرفته شده است. این مرحله‌ها به ترتیب عبارت‌اند از:

- مرحله عقبه تاریخی بحران
- مرحله پتانسیل و تکوین بحران
- مرحله تصادم و رویارویی
- وساطت و میانجی‌گری سازمان‌ها و قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای.

در مرحله نخست، مجموعه‌ای از عوامل سبب می‌شود که رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیکی میان رقبا به سمت و سوی بحران سوق یابد، لکن هنوز بحران به شکل جدی به وقوع نپیوسته است. به دیگر سخن، در گام نخست، مجموعه‌ای از رویکردها همچون تهدید مستقیم و غیرمستقیم میان نیروهای سیاسی رقیب صورت می‌گیرد. عمده این تهدیدات زمانی به وقوع می‌پیوندد که طرفین یکدیگر را به مثابه تهدیدی مهم بر سر نیل به هدف یا اهداف مورد نظر بیندارند. (Mi-63-68, 1999: all) در مرحله دوم یا پتانسیل یا تکوین بحران، رویکردهای طرفین تعیین‌کننده ادامه یا پایان بحران‌ها خواهد بود. بدین صورت که چنانچه رقبا وقعی به خواسته یکدیگر ننهند،

4. Haug Miall

5. Conflict Cycle Model

دامنه بحران‌ها تعمیق می‌شود و میزان چالش‌ها روبه وخامت می‌گذارد. اصولاً ماهیت این مرحله، کوتاه آمدن طرفین از خواسته‌های خود است. به دیگر سخن، اگر دامنه تهدیدات و ارباب موثر واقع نشود و طرفین بر خواسته‌ها و اهداف خود پافشاری کنند، مرحله دوم به وقوع خواهد پیوست. در این مرحله، طرفین بحران، مشروعیت یکدیگر را زیر سوال می‌برند و وجود یکدیگر را به مثابه خطری بزرگ برای اقتصاد، سیاست، امنیت و صلح تلقی می‌کنند. (Miall, 2004: 6) در مرحله تصادم یا رویایی، درگیری‌های مسلحانه برای نابودی طرفین یا رقبا صورت می‌گیرد. مواردی همچون تروریسم، کودتا و جنگ از محتمل‌ترین موارد این مرحله است. (Miall, 2007: 19-20) نهایتاً در مرحله وساطت و میانجی‌گری سازمان‌ها و قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای کشورها و سازمان‌هایی که به نوعی مورد اتقان و وثوق طرفین درگیری هستند سعی می‌کنند نقش واسطه و میانجی‌گری را ایفا کنند تا دامنه بحران محدود شود یا در بدترین حالت تشدید نشود. براین اساس، پژوهش حاضر با محوریت قرار دادن تئوری چرخه بحران مایلس هاگ درصدد تبیین چرخه بحران امنیت در روابط اسرائیل و جبهه مقاومت با تأکید بر سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۴ میلادی یعنی از عملیات طوفان الاقصی تا ترور اسماعیل هنیه است.



شکل ۱. مدل سیکلی بحران مایلس هاگ منبع: (Alishahi et al., 2022: 143)

۴. بحث و بررسی

۴-۱. عقبه تاریخی بحران

روابط مبتنی بر تنش و خصومت میان اسرائیل و جبهه مقاومت ریشه‌ای تاریخی دارد. نویسندگان ضمن صرف نظر از بررسی روند تاریخی این موضوع تنها به ذکر این نکته مهم اکتفا می‌کنند که بخش مهمی از ماهیت خصومت و تنش میان اسرائیل و جبهه مقاومت به مسائل ایدئولوژیکی- مذهبی اختصاص دارد. از یک سو، صهیونیست‌ها- همان‌گونه‌که پیشتر اشاره شد- براساس متون موجود در کتب عهد عتیق، اولاً قوم و نژاد خود را برتر از سایر اقوام و نژادها تلقی می‌کنند، ثانیاً معتقدند که خداوند آنان را میراث‌دار و حاکم اصلی مناطق گسترده‌ای از بین‌النهرین قرار داده است بنابراین ریاست و سیادت قوم یهود بر دیگران امری است تاریخی و وظیفه‌ای است که خداوند بر دوش آنان نهاده است (Duke, 2024: 61)، اما به عقیده یهودیان این موضوع در طول تاریخ به سبب ظلم‌هایی که به آنان شده نه تنها محقق نشده، بلکه در چندین نوبت، یهودیان به اجبار از مناطق خود اخراج و به سایر نقاط جهان پناهنده شدند. (Cohn-Sherbok, 2021: 13) از سوی دیگر، مسلمانان به‌ویژه جبهه مقاومت اولاً با استناد به مبانی تشریعی اسلام، هرگونه پذیرش ذلت را حرام شرعی می‌داند و ثانیاً براساس منابع شیعی، اصل مقاومت و مبارزه با استعمارگران براساس دو اصل بال شیعی یعنی شهادت (مبتنی بر آموزه‌های واقعه کربلا) و تلاش برای برپایی حکومت مهدوی همواره ادامه خواهد داشت. (Havasi, 2024: 55) در کنار این دو موضوع، بحث مهم حرمت بیت المقدس به مثابه نخستین قبله‌گاه مسلمین و مجموعه توطئه‌ها، خیانت‌ها و کارشکنی‌های مسبوق به سابقه قوم یهود از صدر اسلام علیه مسلمین ریشه‌های تاریخی و مهمی از عناد و ستیز صهیونیست‌های اسرائیلی و جبهه مقاومت به‌طور خاص و مسلمین به‌طور عام است. (Fayezi, 2021: 27)

۴-۲. مرحله تکوین بحران (با تأکید بر دوران پسابیداری اسلامی)

پس از مجموعه رویدادهای به‌وقوع پیوسته در جهان اسلام، که از آن با عناوینی همچون «بیداری اسلامی» یا «بهار عربی» یاد می‌شود، روند ثبات، امنیت و بقای بسیاری از جوامع منطقه به‌ویژه حکومت‌های سنتی و محافظه‌کار عرب با استحاله‌ای عمیق مواجه شد، به نحوی که خطر سقوط حکام عرب، به نحوی روزافزون از جوامع شمال آفریقا به سمت خاورمیانه سوق یافت. صرف نظر از موفقیت‌آمیز بودن یا نبودن روند دموکراتیزاسیون در جهان عرب، پیامدهای

این جریان برای جبهه مقاومت و اسرائیل بسیار مهم بوده است. از یک سو، یکی از مهم‌ترین پیامدهای بیداری اسلامی یعنی ظهور طیف‌های نوینی از بنیادگرایی اسلامی در قالب تروریسم تکفیری رخ داده و از سوی دیگر، انگشت اتهام در ظهور و قوام داعش و دیگر گروه‌های تروریستی به سمت آمریکا و اسرائیل نشانه رفته است. در این رابطه، تحلیلگران به دو موضوع مهم اشاره کرده‌اند: نخست، مجموعه گزارش‌ها و اسناد رسمی و غیررسمی در این زمینه است. برای مثال، دونالد ترامپ در کارزار مبارزات انتخاباتی، صراحتاً به نقش باراک اوباما، هیلاری کلینتون و سران اسرائیل در طرح و اجرای فعالیت‌های گروه‌های تروریستی اسلام‌گرا اشاره داشت. مایکل سودوفسکی^۶، نویسنده کانادایی نیز این موضوع را تصریح کرده است: «سازمان داعش با پشتیبانی مخفیانه مالی و نظامی سردمدارانش از جمله آمریکا و اسرائیل ظهور کرد و در نهایت، اگرچه عناصر فریب‌خورده آن واقف به پشت پرده این سازمان نیستند؛ ساخته و پرداخته دستگاه اطلاعاتی آمریکاست.» (Moradi, 2024: 97) روزنامه دیلی میل انگلیس نیز در گزارشی اذعان داشت: «براساس اسناد به‌دست‌آمده، دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل در چهارچوب طرحی موسوم به «لانه زنبور» داعش و جریان‌های تکفیری را ایجاد کرده‌اند. طبق این طرح، همه تندروهای جهان در خاک سوریه جمع می‌شوند.» (Bazyar, 2018: 22) درواقع هدف اصلی اسرائیل و ایالات متحده از طرح و اجرای ظهور داعش، اولاً خدشه‌دار کردن وجهه اسلام و ثانیاً ناامن کردن منطقه و تحقق پروژه «از نیل تا فرات» مورد نظر اسرائیل بوده است. دوم، بیشترین تأثیر سوء ظهور و اقدامات این گروه‌های تروریستی متمرکز بر دو کشور عراق و سوریه یعنی از راهبردی‌ترین متحدین ج.ا.ا در منطقه بوده است، حال آنکه داعش و دیگر گروه‌های تروریستی اساساً هیچ تمرکزی روی موضوعیت قدس، آزادی فلسطین و نزاع با اسرائیل از خود نشان نداده‌اند. (PourAlme Jooghi et al., 2024: 48) ظهور و قوام داعش و دیگر گروه‌های تروریستی - تکفیری به‌رغم خسارت‌های فراوان مادی، اقتصادی و تلفات انسانی اهداف مطمح نظر غرب و اسرائیل یعنی سقوط دولت اسد، فراگیری بیش از پیش ناامنی‌ها به تمامی نقاط عراق و سرایت آن به مرزهای جمهوری اسلامی ایران تا حد زیادی ناکام مانده، اما در عمل پیامد و بازخورد مهمی برای جبهه مقاومت ایجاد کرده است. نخست، بسط روزافزون ائتلاف راهبردی جبهه مقاومت میان ج.ا.ا، عراق، سوریه، حزب الله لبنان و دوم، شکل‌گیری نیروهای بسیج مردمی و شبه‌نظامیانی از کشورهای عراق (حشد الشعبی، کتائب اهل حق و....)، پاکستان

6. Michael Sadovsky

و افغانستان و قوام لجستیکی - تدافعی سوریه و لبنان (Kennon, 2023: 84) بنابراین می‌توان اذعان داشت پروژه اسرائیل در جریان بیداری اسلامی و تلاش برای سقوط متحدین راهبردی ج.ا.ا و گسترش ناامنی‌ها در منطقه به‌ویژه برای کشورهای جبهه مقاومت نه تنها با ناکامی مواجه شده که در ادامه خود به عاملی برای گسترش هرچه بیشتر وحدت نظری و عملی و ائتلاف نظامی - راهبردی کشورهای مذکور شده است.

به جز جریان منتهی به ظهور و افول داعش، دو عامل مهم دیگر را هم می‌توان به مرحله تکوین بحران مرتبط دانست. نخست، تلاش گسترده اسرائیل برای انعقاد توافق نامه آبراهام یا معامله قرن، که براساس آن ایالات متحده سعی در تشکیل دو کشور مستقل فلسطین و اسرائیل داشت. طرحی که هرچند به سرانجام نرسید، اما هدف اصلی آن تحقق دو موضوع عمده برای سران صهیونیستی بوده است. اول، به رسمیت شناخته شدن کشور اسرائیل از سوی اعراب در قالب زدودن قبح روابط اعراب خلیج فارس با اسرائیل و تلاش برای ازسرگیری روابط دیپلماتیک و دوم، ائتلاف راهبردی با رقبای ایدئولوژیک ج.ا.ا در منطقه به‌ویژه عربستان سعودی. (Torkashvand et al., 2024: 74) عامل دیگری که در بسط هرچه بیشتر تکوین بحران مذکور موثر بوده عبارت است از افزایش روزافزون حملات نظامی اسرائیل به مناطق غیرنظامی فلسطینی همچون بیمارستان‌ها، مدارس و... کشتار گسترده غیرنظامیان، بازداشت و شکنجه و اسارت شهروندان فلسطینی.

۳-۴. مرحله تصادم یا رویارویی

به تعبیر نویسندگان، پس از انجام اقدامات نظامی متعدد و حملات پی‌درپی نیروهای نظامی اسرائیل به مواضع جبهه مقاومت و سکوت نهادهای حقوقی - سیاسی - امنیتی بین‌الملل (همچون دیوان دادگستری لاهه و شورای امنیت سازمان ملل متحد) در برابر اقدامات اسرائیل، سران جبهه مقاومت را به چند جمع‌بندی کلی رساند. نخست، مادامی که حق و توقدرت‌های بین‌المللی به‌ویژه فرانسه، ایالات متحده و انگلستان و نیز سکوت معنادار جمهوری خلق چین در برابر اقدامات اسرائیل در منطقه وجود داشته باشد، هیچ‌گونه امید و ضمانت اجرایی برای استیفای حقوق ازدست‌رفته مردم فلسطین و سایر کشورهای جبهه مقاومت وجود نخواهد داشت بنابراین رجوع به مراجع سیاسی - امنیتی - حقوقی برای محکومیت اسرائیل در عمل نتیجه‌ای به همراه نخواهد داشت. دوم، ساختار سیاست خارجه اسرائیل به‌ویژه در برابر کشورهای اسلامی همواره مبتنی بر نفی هرگونه سازش، مدارا، گفت‌وگو، تنش‌زدایی و مصالحه‌جویی است لذا

تلاش برای اقناع این رژیم جهت حل و فصل مسالمت آمیز مسائل مختلف راه به جایی نخواهد برد. سوم، هرگونه سکوت و مماشات در برابر اقدامات مبتنی بر ترور و حملات اسرائیل پیامدی جز اقدامات بیشتر و گسترده تر از سوی سران این رژیم را به همراه نخواهد داشت لذا بایستی در قبال مجموعه اقدامات مبتنی بر تهاجم و تجاوز اسرائیل، به مقابله مستقیم مبادرت کرد. به همین سبب، سران جبهه مقاومت رویکرد اعمال پاسخ قاطع در برابر هرگونه اقدام نظامی - امنیتی اسرائیل را به اجرا گذاردند که در قالب عملیات ۷ اکتبر با عنوان «طوفان الاقصی» و سپس «وعده صادق» محقق شد که این موضوع اصلی ترین دلیل تکوین بحران در چرخه بحران امنیتی روابط اسرائیل و جبهه مقاومت در خلال سال های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۴ میلادی بوده است که در ذیل بدان اشاره خواهیم کرد.

۴-۳-۱. عملیات طوفان الاقصی

همان گونه که پیشتر بدان اشاره شد باتوجه به شرایط منطقه خاورمیانه، قوام روزافزون جبهه مقاومت، تعامل و تعهد کشورهای این جبهه در یاری و حمایت از یکدیگر از یک سو و نیز تشدید جنایات صهیونیست ها در مناطق اشغالی از سوی دیگر، سران جبهه مقاومت را به این جمع بندی مهم رساند که اولاً در پاسخ به جنایات رژیم صهیونیستی نمی توان از سازمان ها و نهادهای حقوقی - سیاسی بین الملل استمداد کرد. درواقع، نهادهای مذکور بیش از آنکه عامل بازدارنده تهاجمات صهیونیست ها باشند، عامل تأکیدکننده جنایات آنان بوده لذا بایستی به قوام و تقویت ساختارهای نظامی، لجستیکی خود و تعامل با کشورهای جبهه مقاومت اتکا کنند. ثانیاً سیاست های مبتنی بر محافظه کاری و سکوت بسیاری از اعراب منطقه در برابر تهاجمات گسترده صهیونیست ها و نیز تعمیق راهبردهایی مبتنی بر ترور و سرکوب مردم فلسطین، اهانت به مسجد الاقصی، فشارهای اقتصادی و حتی تحریم های دارویی و غذایی، شرایط معیشت و حیات مردم غزه را بیش از پیش دشوار کرده است. این در حالی است که ایالات متحده در دوران ترامپ، تلاش های بی وقفه ای برای ازسرگیری و حتی بسط روابط سیاسی، اقتصادی - امنیتی برخی از کشورهای عربی منطقه با رژیم صهیونیستی در قالب توافق نامه آبراهام کرده بود و این موضوع پیامدهای مهمی همچون انزوای بیش از پیش فلسطین، فرو ریختن قبح روابط با رژیم صهیونیستی برای کشورهای اسلامی را به دنبال داشت بنابراین مجموع عوامل مذکور سران جنبش حماس را به جمع بندی نهایی درخصوص طرح و اجرای عملیات طوفان الاقصی در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ میلادی رساند. (Bandari et al., 2024)

از طرفی، براساس روش جامعه‌شناسی تاریخی، که مجموعه رویکردها، ابزارها و پیامدهای یک پدیده خاص را ارزیابی و تحلیل می‌کند بایستی به این موضوع مهم اشاره شود که اجرای عملیات طوفان الاقصی چند واقعیت مهم امنیتی- نظامی و سیاسی را برای جنبش حماس و حتی نظم منطقه‌ای آشکار کرد. نخست آنکه برخلاف تبلیغات رسانه‌ای سامانه‌های تدافعی و بازدارندگی رژیم صهیونیستی ماهیت کارآمدی مطلق و صددرصدی ندارند. این ضعف نهادینه برای سازمان اطلاعاتی موساد، که خود را یکی از سه سازمان امنیتی- اطلاعاتی پر قدرت جهان می‌پندارد، نیز بسیار ملموس بوده است، به نحوی که از لحظه آغاز عملیات طوفان الاقصی، سازمان موساد کمترین اطلاعی از کم‌وکیف، زمان و نحوه اجرای عملیات مذکور نداشته است. در کنار این موارد، ضعف اسرائیل در مقابله با تهاجمات چندبعدی و چندجانبه نیز ملموس بوده است، به نحوی که عملیات طوفان الاقصی، که یک عملیات نامنظم و چریکی گسترده بوده است، در چند جبهه رخ داد و این موضوع سردرگمی نظامی- امنیتی سران صهیونیستی را به خوبی نشان داد. همچنین سطوح بالای تلفات و گستردگی بالای میزان خسارت دلیل متقن دیگری است که نشان می‌دهد میزان و کیفیت پاسخگویی ارتش اسرائیل در برابر عملیات‌های مستقیم نظامی بدان نحوی که سران این رژیم پیشتر مدعی بودند، کارایی بالایی ندارد. از طرفی مجموعه چالش‌های درون سیستمی اسرائیل همچون شکاف سیاسی در کابینه، اعتراضات گسترده مردم اسرائیل علیه نتانیاها، شکاف عمیق میان فرماندهان نظامی و اطلاعاتی و فرایند گسترده مهاجرت یهودیان از سرزمین‌های اشغالی را نیز نباید فراموش کرد. حقیقت کنونی نظام سیاسی اسرائیل حاکی از این موضوع است که طیفی از مشکلات سیاسی (بعد قدرت، تفکیک قدرت، اعمال قدرت و ساختار قدرت) و امنیتی در بافت و ساختار قدرت در رژیم صهیونیستی هویداست و این موضوع را نمی‌توان در عملیات طوفان الاقصی نادیده انگاشت. (Bordbar & Alishahi, 2023) درحالی که تشدید تنش‌ها در درون رژیم صهیونیستی رو به افزایش است، به نظر می‌رسد روند تنش‌زدایی‌ها- حداقل در شرایط کنونی- در جهان اسلام میان اسلام اخوانی (ترکیه- قطر)، اسلام سنتی محافظه‌کار (عربستان سعودی- امارات متحده عربی- بحرین) و اسلام شیعی (جمهوری اسلامی ایران- عراق، سوریه، لبنان، یمن) رو به افول گذارده و تلاش‌های بعضاً موفقی برای ازسرگیری و تعمیق روابط سیاسی- اقتصادی میان کشورهای مذکور به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی آغاز شده است. این موضوع می‌تواند فرصتی مناسب و سازنده برای کشورهای مذکور در راستای تشدید حمایت‌ها از مبارزان فلسطینی

و افزایش فشارها علیه اسرائیل تلقی شود.

۴-۳-۲. حمله به سفارت ج.ا.ا

انجام عملیات طوفان الاقصی، دو واقعیت نوین و مهم امنیتی- بازدارندگی جبهه مقاومت را به سران اسرائیلی نشان داد. نخست آنکه انجام عملیات طوفان الاقصی به مثابه یک الگوی نوین برای جنبش‌های مقاومت اسلامی منطقه محسوب می‌شود، به نحوی که در ادامه شاهد تهاجمات سایر گروه‌های اسلام‌گرای منطقه همچون انصارالله یمن به مواضع اسرائیلی نیز بوده‌ایم. این مسئله مهم را می‌توان به استحاله‌ای عمیق در ماهیت اعمال قدرت در منطقه و حتی خوانشی نوین از نظام امنیت منطقه‌ای تعبیر کرد و زمانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود که پیشتر، کشورهایی همچون مصر و اردن بارها در راهبردها و سیاست‌های خود علیه اسرائیل، شکست‌های متعددی را پذیرا شدند که این موضوع وجهه اعتباری اعراب را در برابر اسرائیل و حتی ملت عربی خدشه‌دار کرده بود (AlAhmad, 2024:6)، اما عملیات مذکور نشان داد می‌توان با ائتلافی راهبردی و برخورداری از توانمندی‌های نوین نظامی و لجستیکی، بازطراحی مناسبی از مفهوم مقاومت علیه تجاوزات اسرائیل ارائه کرد. از طرفی، نفی هرگونه سازش از دیگر پیامدها و خروجی‌های مهم جنبش حماس در عملیات طوفان الاقصی بوده است. اساساً ساختار سیاسی و ایدئولوژیکی اسرائیل مبتنی بر القای تمامی خواسته‌ها و سیاست‌های مورد نظر خود بر دیگر کشورها و به نوعی وادارسازی آنان به پذیرش تمامی شرط‌ها و پیش‌شرط‌هاست. این سیاست مورد نظر صهیونیست‌ها در بسیاری از مواقع به اجرا درآمد و در جنگ‌های میان اعراب و این رژیم نیز نتایج مورد نظر آنان را به همراه داشت (Saftaj, 2024: 89)، اما واقعیت عملیات طوفان الاقصی نشان داد، جبهه مقاومت دیگر به سان گذشته هیچ‌گونه تعهد و پذیرش مطلق در قبال شروط سیاسی- اقتصادی- امنیتی مورد نظر صهیونیست‌ها نخواهد داشت بنابراین هرگونه راهبرد مبتنی بر تجاوز و کشت و کشتار با پاسخی مشابه یا حتی پیش‌دستانه مواجه خواهد شد. با تأکید بر این دو موضوع مهم، سران اسرائیل در پاسخ به عملیات طوفان الاقصی، ضمن هجوم گسترده به شهرهای فلسطین و کشتار وسیع کودکان و غیرنظامیان، مجدداً از رویکردهای سنتی خود یعنی استفاده از تهدید، ترور و فعالیت‌های جاسوسی گسترده استفاده و در آوریل ۲۰۲۴ هفت نفر از افسران نظامی ج.ا.ا را در سفارت این کشور در دمشق ترور کردند. (-Ban dari et al., 2024: 4) درواقع سران اسرائیلی به‌زعم خود، با این اقدام درصدد اثبات این موضوع برای سران جبهه مقاومت بودند که اولاً هرگونه اقدام علیه اسرائیل با پاسخی گسترده

حتی خلاف اصول حقوقی- سیاسی (دیپلماتیک) این رژیم مواجه خواهد شد. ثانیاً سران جبهه مقاومت در هیچ نقطه از منطقه خاورمیانه دارای امنیت نخواهند بود و ثالثاً قدرت بازدارندگی نظامی- اطلاعاتی این رژیم کماکان و حتی بیشتر از گذشته اثربخشی دارد.

۴-۳-۳. عملیات وعده صادق

پس از اقدام تروریستی اسرائیل در آوریل ۲۰۲۴، که منجر به ترور هفت نفر از شخصیت‌های نظامی و دیپلماتیک ایران شد، جمهوری اسلامی ایران نیز در بازه زمانی اندکی برای نخستین بار در تاریخ، از درون مرزهای خود با حملاتی گسترده موسوم به عملیات وعده صادق سرزمین‌های اشغالی را موشک‌باران کرد و بسیاری از معادلات سیاسی، امنیتی و نظامی منطقه را تحت الشعاع قرار داد. اهمیت انجام چنین عملیاتی از سوی جمهوری اسلامی ایران از چند حیث قابل بررسی است. نخست آنکه برای نخستین بار پس از جنگ اعراب و اسرائیل، کشوری اسلامی از مرزهای درونی خود به مواضع صهیونیست‌ها حملات گسترده‌ای انجام داده است. صرف از نظر بررسی میزان موفقیت‌آمیز بودن یا نبودن این موضوع، بایستی به این نکته بسیار مهم اشاره شود که این تابوشکنی ساختار بازدارندگی در منطقه غرب آسیا را به شدت و با سرعت زیادی تغییر داده، زیرا براساس گفته‌های مقامات نظامی رده بالای ایران، زین پس هر مسئولی از جمهوری اسلامی ایران در هر جای دنیا که به دست سران صهیونیستی ترور شود، پاسخ‌های بعدی جمهوری اسلامی ایران به مراتب بیشتر و شدیدتر خواهد بود. دوم، این اقدام جمهوری اسلامی ایران وجهه بازدارندگی و به عبارتی قدرت اقدامات تلافی جویانه صهیونیست‌ها را خدشه‌دار کرده است. (Rubin, 2024: 3) عملیات وعده صادق، چرخه بحران امنیتی در روابط اسرائیل و جبهه مقاومت را بسیار تعمیق بخشید، به نحوی که دو جبهه مذکور را علناً برای نبردی مستقیم (غیرنیابتی) مهیا و شرایط امنیتی- سیاسی خاورمیانه را کاملاً منقلب کرد. نویسندگان در تبیین و تفسیر عملیات مذکور به چند نکته مهم اشاره دارند که در ذیل بدان خواهیم پرداخت:

۱. انجام عملیات وعده صادق از سوی جبهه مقاومت تداعی‌کننده وجه حقوقی آن است. براین اساس، جمهوری اسلامی ایران براساس اصل دفاع مشروع که قانونی مصوب و مورد تأیید تمام کشورهای جهان است، از خود دفاعی مشروع و قانونی کرد، زیرا کنسولگری یک کشور در هر نقطه از جهان، به مثابه بخشی از مرزهای آن کشور است لذا هرگونه حمله یا تجاوز به کنسولگری یک کشور، به مثابه اعلام جنگ است بنابراین اسرائیل به سبب حملات موشکی

و ترور هفت نفر از مسئولان جمهوری اسلامی در خاک سوریه، رسماً به جمهوری اسلامی ایران اعلان جنگ کرد و ایران نیز در چهارچوب قوانین و مقررات بین‌المللی به تجاوزات صهیونیست‌ها پاسخ داد.

۲. جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گونه اعتمادی به کاربست نهادهای بین‌المللی در تنبیه تجاوزات رژیم صهیونیستی نداشته است، زیرا براساس جنایات پرشمار صهیونیست‌ها و مداخله نکردن نهادهای بین‌المللی اعم از مجمع عمومی سازمان ملل، شورای امنیت و دیگر نهادهای بازدارنده بین‌المللی علیه اقدامات رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی این‌بار سیاست صبر راهبردی را وانهاد و مستقیماً وارد کارزار منازعه با صهیونیست‌ها شد.

۳. از طرفی، باید به این موضوع مهم نیز اشاره شود که پاسخ جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوزات اسرائیل پاسخی حداقلی، بدون مشارکت نیروهای متحد منطقه‌ای و تنها با هدف سطوح نظامی (مناطق نظامی و استراتژیک اسرائیل) محقق شد.

۴. انجام عملیات وعده صادق موضوع مهم دیگری را نیز به اثبات رساند و آن اینکه اسرائیل در بقای خود بیش از گذشته متکی به حمایت‌های نظامی، لجستیکی و اطلاعاتی متحدین غربی خود است، کمااینکه به‌رغم حمایت‌های همه‌جانبه نظامی و اطلاعاتی غرب، باز هم به بخش بسیار مهمی از نقاط راهبردی این رژیم آسیب و خسارت‌های جدی وارد شد. همچنین این فرضیه متقن و حتمی که هرگونه جنگ و مبارزه مستقیم جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی یقیناً عامل ورود ایالات متحده به میدان جنگ خواهد شد نیز اعتبار خود را از دست داد، زیرا عملیات وعده صادق نشان داد، ایالات متحده هیچ‌گونه تمایلی برای جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی ایران ندارد و این موضوع را شاید بتوان از چالش‌های مهم میان رژیم صهیونیستی و ایالات متحده دانست، زیرا براساس محاسبات صهیونیست‌ها، ورود ایالات متحده به صحنه نبرد با ایران، پیروزی قاطعی برای آنان محسوب می‌شود، اما حضور نیافتن و مداخله آمریکا تا حد بسیار زیادی معادلات را تغییر داده است. این موضوع برای اعراب خلیج فارس نیز حائز اهمیت است. پیشتر براساس توافق نامه آبراهام مقرر شد که برخی از کشورهای منطقه همچون امارات، بحرین، عربستان سعودی و حتی عمان روابط سیاسی و امنیتی خود با اسرائیل را از سر گیرند و این موضوع مورد حمایت مطلق دونالد ترامپ نیز بود، اما هیچ‌گاه به سرانجام نرسید. جمهوری اسلامی ایران ضمن هشدار به کشورهای عربی منطقه، هرگونه حضور، فعالیت

و همکاری با رژیم صهیونیستی در نزدیکی مرزهای خود را به مثابه اعلام دشمنی آشکار با خود پنداشته و اعلام کرده که حضور رژیم صهیونیستی در خلیج فارس مرزهای ناامنی را به درون همه کشورهای مذکور خواهد کشاند بنابراین به نظر می‌رسد عملیات وعده صادق تا مدت زیادی فرایند رسمیت یافتن روابط اعراب با رژیم صهیونیستی را در وضعیت بلا تکلیفی قرار دهد.

۴-۳-۴. ترور اسماعیل هنیه

با انجام عملیات وعده صادق که به لحاظ حقوقی- سیاسی پاسخ مشروع جبهه مقاومت علیه اقدامات اسرائیل محسوب می‌شود، به نظر می‌رسید چرخه بحران امنیتی در روابط اسرائیل و جبهه مقاومت حداقل برای مدت زمانی اندک فروکش کند، اما واقعیت این است که دامنه تنش‌ها نه تنها کاهش نیافت، بلکه سران اسرائیل در اقدامی متهورانه- که اوج این موضوع ترور اسماعیل هنیه، رهبر جنبش حماس در تهران و در مراسم تحلیف ریاست جمهوری مسعود پزشکیان بوده است- چرخه بحران امنیتی را به بیشترین میزان ممکن افزایش دادند؛ موضوعی که دارای پیامدهای خرد و کلان مهمی خواهد بود که در ادامه بدان خواهیم پرداخت، اما در تبیین این اقدام اسرائیل، همچون مراحل پیشین به تحلیل و تبیین چند نکته مهم اشاره می‌شود:

۱. نخستین و اصلی‌ترین پیام اسرائیل در ترور اسماعیل هنیه، رهبر جنبش حماس، نشان دادن نقطه ضعف ج.ا.ا در تأمین امنیت نیروها و رهبران متحدین راهبردی خود بوده است. درواقع، اسرائیل در اقدامی تلافی جویانه سعی داشت علی‌رغم اینکه اعتبار سیاسی- نظامی جمهوری اسلامی ایران را، که در میان کشورهای منطقه و جهان پس از عملیات وعده صادق بسیار توسعه یافته بود، به شدت تنزل دهد.

۲. دومین پیام مهم اسرائیل در ترور اسماعیل هنیه اعلام این موضوع بود که این رژیم پایبند به هیچ‌گونه معاهده حقوقی- سیاسی- دیپلماتیک به رسمیت شناخته شده نخواهد بود و در هر مکان و هر زمانی که خود صلاح بداند، دشمنان خود را از میان خواهد برداشت.

۳. سومین پیام اسرائیل در ترور اسماعیل هنیه، به دولت نوپای مسعود پزشکیان بوده است. درواقع، اسرائیل با ترور هنیه در مراسم تحلیف ریاست جمهوری پزشکیان به دولت نوپای وی این پیام راهبردی را صادر کرد که هرگونه تلاش برای ادامه دادن راه امیر عبداللهیان^۷ با پاسخ‌های قاطعانه

۷. وزیر امور خارجه وقت جمهوری اسلامی ایران که به سیاست‌های ضد صهیونیستی شهرت دارد.

اسرائیل مواجه خواهد شد بنابراین بایستی از طرح و اجرای سیاست‌های ضدصهیونیستی اجتناب کند.

۴. چهارمین پیام اسرائیل از ترور هنیه، تهدید مستقیم سایر رهبران جبهه مقاومت همچون سید حسن نصرالله، بشار اسد، فالح الفیاض (رئیس حشد الشعبی) و عبدالملک بدرالدین الحوئی رهبر انصارالله یمن بوده است. براین اساس، اسرائیل سعی در القای این موضوع به رهبران جبهه مقاومت بوده که آنان نیز همچون هنیه در هیچ مکان و زمانی حتی در مرکز جمهوری اسلامی ایران امنیت جانی نخواهند داشت.

۵. آخرین پیام مهم اسرائیل در ترور هنیه، اشاره به قدرت بالای نفوذ اطلاعاتی این رژیم در شناسایی دقیق مکان حضور رهبران جبهه مقاومت دارد. درواقع اسرائیل تلاش کرد خط بطلانی بر این فرضیه بکشد که بدون حمایت غرب و آمریکا توانایی دفاع و اعمال قدرت سیاسی- نظامی ندارد.

۴-۴. مرحله وساطت و میانجی‌گری

مرحله وساطت و میانجی‌گری به تعبیر هاگ، آخرین مرحله از چرخه بحران است. نویسندگان با تأکید بر تلاش‌های برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز پیام‌های مبتنی بر تهدید ایالات متحده این مرحله را تبیین خواهند کرد، اما مجدداً بر این نکته مهم تأکید می‌شود که از آنجاکه جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت به قدرت بازدارندگی و اثرگذاری بالقوه سازمان‌ها و نهادهای حقوقی- امنیتی بین‌الملل کاملاً بی‌اعتماد هستند و درواقع چنین نهادهایی را فاقد هرگونه کارکرد اثرگذار در تقبیح و محکومیت اقدامات اسرائیل قلمداد می‌کنند، بدون اعتنا به سیاست‌ها و راهبردهای صرفاً مبتنی بر خویشتن‌داری کشورهای مختلف جهان و براساس موازین مجاز حقوق بین‌الملل به نظر در آینده‌ای نه‌چندان دور و در اقدامی گسترده‌تر مجدداً به مواضع صهیونیست‌ها حملات گسترده‌ای خواهند داشت بنابراین مرحله وساطت و میانجی‌گری قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، که تنها دعوت به خویشتن‌داری و ابراز نگرانی بوده، به نظر می‌رسد به هیچ عنوان کاربست اثرگذاری در اعمال سیاست‌های تلافی‌جویانه مجدد جبهه مقاومت نداشته باشد.

۴-۴-۱. قطر و قدرت رسانه‌ای

کشور قطر، که از منظر ژئوپلیتیک ذیل کشورهای نقطه‌ای محسوب می‌شود، به سبب برخورداری

از مواضع اعتدال‌گرایانه و نیز قدرت رسانه‌ای بالا و اثرگذاری همچون شبکه الجزیره همواره سعی در ایفای نقش واسطه در تنش‌زدایی میان کشورهای رقیب و متخاصم منطقه داشته است. (Momeni & Yousefi Najafabadi, 2023: 255) این موضوع در پیمان دوحه، که منجر به خروج آمریکا از افغانستان و آغاز زعامت مجدد طالبان بر افغانستان شد، نیز به میزبانی قطر رخ داد. این کشور در بحران امنیتی اسرائیل و جبهه مقاومت از چهار رویکرد کلی استفاده کرد. نخست، همچون بسیاری از کشورهای جهان طرفین بحران را دعوت به خویشتن‌داری کرد سپس برای ایفای نقش واسطه برای مبادله اسرای فلسطینی و اسرائیلی تلاش فراوانی کرد. سوم، برای برگزاری نشست مشترک میان نمایندگان جبهه مقاومت و سران اسرائیل برای آتش‌بس هرچند موقت و سریع تلاش زیادی کرد و نهایتاً قطر به عامل تبادل پیام‌های طرفین مخاصمه برای پذیرش شروط آتش‌بس یا نحوه اقدامات تلافی‌جویانه تبدیل شد. برای مثال، قطر پیام‌های آمریکا را، که عمدتاً مبتنی بر «سیاست چماق و هویج» برای منصرف کردن ایران از اقدامات تلافی‌جویانه مجدد علیه اسرائیل بوده، به سران جبهه مقاومت مخابره و در ادامه نیز از سیاست تطمیع جهت تلاش برای «توسعه روابط ایران و اروپا و ازسرگیری مذاکرات با هدف لغو تحریم‌ها به‌شکل جدی‌تر از قبل» استفاده کرد که البته تقریباً در تمامی موارد مذکور ناکام بوده است.

۴-۲. تهدیدات آمریکا و برخی دیگر از کشورهای اروپایی

پس از ترور هنیه، رهبران جبهه مقاومت در پیامی اعلام کردند که همچون عملیات وعده صادق و به‌نحوی گسترده‌تر از آن به اقدامی تلافی‌جویانه مبادرت خواهند کرد. اینکه جبهه مقاومت چگونه، در چه ابعاد و چه هنگامی به اقدام تلافی‌جویانه مجدد مبادرت خواهد کرد به تعبیر نویسندگان منوط به دو موضوع مهم است: نخست، جمع‌بندی درخصوص نحوه اقدام تلافی‌جویانه (حمله به کدام نقاط حساس اسرائیل) و دوم، شدت این اقدام (محدود یا گسترده). در این رابطه باید اذعان کرد که در خلال عملیات وعده صادق سران جبهه مقاومت تأکید داشتند که اولاً گستره اقدام آنان محدود بوده و تنها چند نقطه مهم نظامی - راهبردی اسرائیل را هدف قرار داده‌اند، اما با توجه به ترور رهبر حماس در تهران به نظر می‌رسد گستره اقدام تلافی‌جویانه جبهه مقاومت این‌بار شدیدتر و بسیط‌تر باشد. به همین سبب، متحدین راهبردی اسرائیل به‌ویژه ایالات متحده ضمن تهدید سران جبهه مقاومت به اعزام نیروی نظامی و ناوگان دریایی به منطقه خلیج فارس علناً در اقدامی مبتنی بر ارباب و تهدید اعلام کردند که پاسخ

تلافی جویانه جبهه مقاومت با مداخله و پاسخ ایالات متحده مواجه خواهد شد بنابراین نوع گفتمان دعوت به خویشترداری و مدارای ایالات متحده مبتنی بر تهدید و اعزام نیروی نظامی دریایی و هوایی به منطقه بوده است. سران جبهه مقاومت ضمن رد هر نوع واسطه‌گری اعم از وساطت مبتنی بر خویشترداری، مداخلات یا اعتنا به تهدید ایالات متحده اعلام داشتند که درخواست‌های مذکور همگی به نوعی «فاقد منطق سیاسی، مغایر با قواعد حقوق بین‌الملل و مطالبه‌ای زیاده‌خواهانه» بوده لذا اقدام تلافی جویانه حتمی خواهد بود. از طرفی، درواقع، سران جبهه مقاومت بر این نکته مهم تأکید کرده‌اند که نوع اقدام تلافی جویانه آنان در ادامه به سبب عبور اسرائیل از خطوط قرمز، صرفاً تنبیه گسترده این رژیم بوده لذا به دنبال یک جنگ منطقه‌ای گسترده نیستند بنابراین ضمن اعلام هشدار به متحدین این رژیم تأکید کردند که هرگونه مداخله نظامی یا راهبردی آنان تمامی منطقه را درگیر یک نبرد گسترده خواهد کرد.

۴-۵. پیامدهای چرخه بحران امنیتی در روابط اسرائیل و جبهه مقاومت

۴-۵-۱. سطح خرد

در سطح خرد نویسندگان پژوهش حاضر قائل به دو موضوع اصلی هستند. نخست، تشدید میلیتاریسم و تلاش برای تجهیز نظامی کامل منطقه خاورمیانه. در این راستا، باید به این موضوع مهم اشاره شود که امروزه جبهه مقاومت در منطقه به انواع تسلیحات نظامی به‌ویژه در حوزه موشکی به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافته است. به همین سبب، بخش بسیار مهمی از تحریم غرب علیه جبهه مقاومت در کنار مسائل هسته‌ای، به تحریم موشک‌های ج.ا.ا اختصاص یافته است. از طرفی، متحدین راهبردی ج.ا.ا همچون انصارالله یمن و حتی جنبش حماس نیز با دستیابی به دانش موشکی، قدرت بازدارندگی خود را ارتقا داده که این موضوع برای اسرائیل و متحدین راهبردی آن تهدیدی بالقوه محسوب می‌شود بنابراین بدیهی است که در ادامه نیز چنین پیشرفت‌هایی در حوزه‌های نظامی - دفاعی جبهه مقاومت توسعه یابد و این موضوع، خاورمیانه را به بسط هرچه بیشتر میلیتاریسم سوق دهد. از طرفی، اسرائیل نیز از گذشته خود را به طیف وسیعی از تسلیحات مدرن نظامی قانونی و غیرقانونی همچون تسلیحات اتمی مجهز کرده و سیاست‌های این رژیم نشان‌دهنده این موضوع مهم است که هنگام نبرد ابایی از استفاده از تسلیحات غیرقانونی ندارد. پیامد دوم در سطح خرد، وقوع ناامنی گسترده در حوزه‌های انرژی است. منطقه خاورمیانه به سبب غنای انرژی کانون این موضوع در جهان است و وقوع هرگونه

ناامنی و جنگ، نه تنها قیمت جهانی حوزه انرژی را بسیار گسترش خواهد داد، بلکه ترانزیت و امنیت حمل و نقل آن را با بحرانی جدی مواجه خواهد کرد، کما اینکه انصارالله یمن در پاسخ به حملات غیرقانونی و بمباران گسترده شهرهای این کشور، بسیاری از کشتی های تجاری و حامل انرژی آمریکا، اسرائیل، انگلیس، فرانسه و حتی چین را مصادره یا به آن ها حمله نظامی کرده و پایگاه های نفتی عربستان و امارات را مورد هدف قرار داده است.

۴-۵-۲. سطح کلان

در سطح کلان نیز نویسندگان قائل به دو پیامد مهم هستند. نخست، تغییر دکترین هسته ای ج.ا.ا و دوم، تبدیل بحران امنیتی اسرائیل و جبهه مقاومت به یک بحران تمام عیار فرامنطقه ای. درخصوص پیامد اول، واقعیت این است که اسرائیل در برابر سیاست های خود اولاً تابع هیچ قانون حقوقی - سیاسی - امنیتی پذیرفته شده در سطح بین المللی نیست و این موضوع پیشتر بارها به اثبات رسیده است. دوم، متحدین راهبردی اسرائیل در شورای امنیت سازمان ملل تقریباً تمامی اقدامات غیرقانونی این رژیم را وتو کرده و به نوعی مهر مشروعیت بر آن زده اند. سوم، واقعیت امنیتی خاورمیانه حکایت از این موضوع دارد که نمی توان حتی در درازمدت قائل به تنش زدایی حداقلی در روابط امنیتی اسرائیل و جبهه مقاومت شد، زیرا هر دو جبهه قائل به نابودی یکدیگر هستند و به انحای مختلف سعی در وارد کردن ضربات سهمگین نظامی و امنیتی دارند بنابراین سیاست بازنگری در دکترین هسته ای ج.ا.ا. با توجه به لغو نشدن تحریم های هسته ای و نیز بی اعتمادی گسترده به اسرائیل در مسائل امنیتی - نظامی و حتی استفاده این رژیم از تسلیحات هسته ای در آینده به نظر محتمل می رسد. درخصوص پیامد کلان دیگر این موضوع باید به فراگیر شدن دامنه آن در سطح بین الملل اشاره داشت. به نظر می رسد چین با توجه به راهبردهای اقتصادی خود، وارد نبرد مستقیم به نفع یا ضرر جبهه ای نشود، زیرا راهبرد توسعه اقتصادی این کشور مانع بزرگی برای این موضوع است. چین حجم بسیار گسترده ای از مبادلات اقتصادی - تجاری با اتحادیه اروپا، کانادا و ایالات متحده دارد و از سوی دیگر، نیاز مبرم این کشور به انرژی و امنیت ترانزیت آن در خلیج فارس مانع از اتخاذ مواضع خصمانه علیه جبهه مقاومت یا اسرائیل خواهد شد. از طرفی، روسیه نیز متحد کاملاً متقنی برای جبهه مقاومت نخواهد بود، درواقع، نگرانی روس ها بیشتر ناشی از حضور نظامی آمریکا و ناتو در منطقه است و این با توجه به شرایط جنگ اوکراین خوشایند روس ها نیست، اما به نظر می رسد حضور آمریکا به نفع اسرائیل در منطقه علیه جبهه مقاومت پای روس ها را نیز به نبرد میدان باز کند. از

طرفی، آمریکا نیز تمایل فزاینده‌ای برای حضور در نبرد خاورمیانه به نفع اسرائیل ندارد. درواقع تجربه تلخ اشغال عراق و افغانستان و هزینه‌های بسیار سنگین اقتصادی و تلفات بالای انسانی، سیاستمداران کاخ سفید را به این جمع‌بندی رسانده است که حمایت لجستیکی و نظامی از اسرائیل بسیار عقلانی‌تر از حضور مستقیم در این نبرد است، اما چنانچه بقای اسرائیل در نبرد با جبهه مقاومت با تهدیدی جدی مواجه شود، حضور و مداخله آمریکا محتمل خواهد بود، زیرا گذشته از حمایت اسرائیل، مقابله با تهدیدات جبهه مقاومت برای اعمال تهدیدات بیشتر علیه منافع ایالات متحده و متحدین راهبردی آن، گریزناپذیر خواهد بود.

۵. نتیجه‌گیری

اساساً منطق چالش‌های امنیتی - سیاسی به‌ویژه در شرایط کنونی نظام بین‌الملل عمدتاً حول مسائل اقتصادی، انرژی، چالش‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی است، اما در منطقه خاورمیانه گذشته از مسائل فوق، تضاد ایدئولوژیکی بخش بسیار مهمی از ماهیت ناامنی‌ها، جنگ و بی‌ثباتی را سبب شده است. این موضوع در دو بحث کلان شکل‌گیری و شیوع گروه‌های بنیادگرا و تروریستی اسلامی همچون القاعده، داعش، النصره و... خود را نشان داده است که اقدامات آنان نه تنها منطقه خاورمیانه که امنیت نظام بین‌الملل را تحت‌الشعاع قرار داده است. موضوع دوم شکاف عمیق ایدئولوژیکی یهود و اسلام است که از زمان تأسیس حکومت پیامبر اسلام (ص) در مدینه تاکنون کماکان چالش میان مسلمانان و یهود ادامه داشته است. این موضوع در عصر کنونی نیز در قالب خصومت نهادینه‌شده یهود صهیونیسم و جوامع اسلامی (ابتدا اعراب و سپس جبهه مقاومت) ادامه دارد. اسرائیل از بدو تأسیس در می ۱۹۴۸، رویکرد خود را براساس بقا، امنیت و دفع هرگونه تهدید نظامی علیه یهود گذاشته، به همین سبب با برخورداری از حمایت گسترده غرب به قلع و قمع دشمنان خود به‌ویژه اعراب منطقه مبادرت و آنان را به صلحی اجباری وادار کرده است. از آن سو، جنبش‌های مقاومت فلسطینی در بهترین حالت با برخورداری از حداقل تجهیزات نظامی، به‌صورت پراکنده و نامنظم از خود دفاع می‌کردند، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و اصولی همچون آزادی فلسطین، نابودی صهیونیسم، حمایت از جنبش‌های مبارز به بخش بسیار مهمی از دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده، به‌نحوی که جبهه مقاومت به تدریج قوام یافته و در ادامه ضمن تقویت مبانی نظامی - تدافعی خود به‌ویژه در دوران پساینداری اسلامی به یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده ثبات، امنیت و معادلات آن در منطقه تبدیل شده است. این موضوع هشدار جدی به اسرائیل به شمار می‌رفت، زیرا تقویت مبانی

نظامی و دستیابی به تسلیحات پیشرفته در حوزه‌های موشکی، تهدید بالقوه برای بقای این رژیم تلقی می‌شد، به همین سبب، سران اسرائیل ضمن بسط اقدامات جاسوسی، به رویکرد ترور و نبرد عمدتاً نیابتی با جبهه مقاومت مبادرت کردند. درواقع، اساس راهبرد اسرائیل به‌ویژه در مناسبات امنیتی- نظامی مبتنی بر بازدارندگی تهاجمی و بی‌تعهدی و پایبند نبودن به مجموعه قوانین و حقوق جنگی و نظامی است. به همین سبب، رویکردهای این رژیم در برخورد با دشمنان و رقبا استفاده از هرگونه ابزار نظامی و تهاجمی مشروع و غیر مشروع و تهاجم گسترده به مناطق غیرنظامی و کشتار گسترده غیرنظامیان و حتی کودکان است تا بتواند اولاً رعب و وحشت فزاینده‌ای برای رقبای دشمنان خود ایجاد کند. ثانیاً به‌زعم خود بتواند از هرگونه اقدام بعدی آنان پیشاپیش جلوگیری کند. این موضوع تا پیش از جریان‌های منتهی به بیداری اسلامی تا حد زیادی موفقیت‌آمیز نیز بوده است، اما همان‌گونه‌که بحث شد، با قوام جبهه مقاومت و بسط ائتلاف راهبردی آنان به‌ویژه در پسا بیداری اسلامی و نیز پیشرفت چشمگیر در حوزه‌های نظامی- دفاعی، اسرائیل را با چالش‌های عمده‌ای در حوزه‌های امنیتی مواجه کرد، به‌نحوی که جبهه مقاومت به‌ویژه در خلال سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴، اقدامات نظامی و راهبردی گسترده‌ای در پاسخ به جنایات اسرائیل از خود نشان داده و اسرائیل نیز مکرراً در قالب اقدامات امنیتی- نظامی سعی در تهدید و تخریب موازین دفاعی- راهبردی جبهه مقاومت داشته، به‌نحوی که چنین اقداماتی از سوی دو جبهه علناً خاورمیانه را جولانگاه تنش‌های امنیتی کرده که نویسندگان در این پژوهش، چنین اقداماتی را به چرخه بحران امنیتی در روابط اسرائیل و جبهه مقاومت تشبیه و سعی در تبیینی واقع‌بینانه و به دور از هرگونه داوری ارزشی از این موضوع داشته‌اند. براین اساس، روابط امنیتی اسرائیل و جبهه مقاومت از عملیات طوفان الاقصی تا ترور اسماعیل و براساس بحران امنیتی را واکاوی کرده‌اند. پژوهش حاضر با مبنا قرار دادن تئوری چرخه بحران مایلس هاگ، بحران امنیتی مذکور را در یک فرایند دوره‌ای یا چرخه‌ای ارزیابی کرده و نتایج نشان داده در مرحله اول با عقبه تاریخی بحران، تضاد ایدئولوژیکی یهود صهیونیستی (مبتنی بر رهبری، سیادت و برتری قوم یهود و اینکه آنان میراث‌دار منطقه خاورمیانه هستند) و اسلام شیعی (اصل مقاومت و مبارزه با دشمنان و تلاش برای برپایی یک حکومت عادلانه منطقه‌ای و بین‌المللی و نهایتاً بسترسازی برای ظهور منجی آخرالزمان) اصلی‌ترین عامل عقبه تاریخی این بحران است. در مرحله تکوین بحران، مجموعه رویدادهای منتهی در پسا بیداری اسلامی مانند تأثیر اسرائیل در ظهور و قوام گروه‌های تروریستی تکفیری، توافق‌نامه آبراهام در قالب صلح

اعراب و اسرائیل، حملات نظامی گسترده این رژیم به مردم فلسطین و فقدان ضمانت اجرا و ناتوانی سازمان‌ها و نهادهای حقوقی - سیاسی بین‌المللی در محکومیت و بازدارندگی اقدامات اسرائیل بررسی شد. در مرحله تصادم یا رویارویی نویسندگان به موضوعات مهمی همچون عملیات طوفان الاقصی یا ۷ اکتبر ۲۰۲۳، حمله اسرائیل به سفارت ج.ا.ا در دمشق، عملیات وعده صادق و ترور اسماعیل هنیه رهبر جنبش حماس پرداختند و نهایتاً در مرحله وساطت یا میانجی‌گری اقدامات محدود قطر و برخی دیگر از کشورهای منطقه و جهان و نیز تهدیدات ایالات متحده علیه جبهه مقاومت به حضور نظامی در منطقه بررسی شد. در پایان، نویسندگان پیامدهای این موضوع در دو سطح خرد و کلان را تبیین کردند و نشان دادند که در سطح خرد تشدید میل‌تاریسم و تلاش برای تجهیز نظامی کامل منطقه خاورمیانه و نیز وقوع ناامنی گسترده در حوزه‌های انرژی و در سطح کلان، دو پیامد مهم تغییر دگرترین هسته‌ای ج.ا.ا و تبدیل بحران امنیتی اسرائیل و جبهه مقاومت به یک بحران تمام‌عیار فرامنطقه‌ای به نظر در آینده‌ای نه چندان دور محتمل خواهد بود.



References

- AlAhmad, J. (2024). Israel, agent of imperialism. Tehran: Qalam. **[In Persian]**
- Alishahi, A.; Barzegar, E.; Khorramshad, M. B.; Rahbar, A. A. (2022). Intensification of Saudi Arabia's Confrontational Policy with Iran Since the Bin Salman's Succession. Journal of Political Sociology of Islamic World, 10(20), PP. 137-168. **[In Persian]**
- Alishahi, A; Forouzan, Y; Masoudnia, H. (2021). Corona Pandemic and Widening the Gap of Nation-State in US with Emphasis on Donald Trump Policies. Social Problems of Iran. 12(1), PP. 117142-. **[In Persian]**
- Allison, G. (2022). Israel's military strength 2015 and 2018. Translated by Mohammad Zarei and Hamed Arab Sorkhi, Tehran: National Defense University. **[In Persian]**
- Bazyar, A. (2018). Israel, Takfiri groups and national security of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Havar. **[In Persian]**
- Bandari, M.; Pakzad, F.; Pakzad, Z.; Alishahi, A. (2024). Designing a Systemic Pattern of Security Deterrence in Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran Based on " Operation True Promise". Crisis Studies of the Islamic World, 11(2), PP. 1-29. **[In Persian]**
- Barnes-Dacey, J. (2024). Beyond proxies: Iran's deeper strategy in Syria and Lebanon. London: European Council on Foreign Relations.
- Bordbar, A.; Alishahi, A. (2023). Analysis of the Paradigm Shift of Hamas Movement in the October 7, 2023 Operation (Changing the Approach of Defense to Offense). Crisis Studies of the Islamic World, 10(2), PP. 82114-. **[In Persian]**
- Cohn-Sherbok, D. (2021). Judaism. Translated by Hassan Afshar, Tehran: Markaz. **[In Persian]**
- Dareini, A. A.; Nourmohammadi, M. (2023). Examining Israel's Omni-balancing Strategy Towards the Islamic Republic of Iran. Security Horizons, 16(58),

PP. 161189-. **[In Persian]**

Duke, D. (2024). Jewish supremacism my awakening on the Jewish question.

Translated by Mostafa Hesami, Tehran: Amir Kabir. **[In Persian]**

Fayezi, M. M. (2021). Identity, religion and nation building in the Zionist regime.

Tehran: Contemporary Abrar Moaaser. **[In Persian]**

Haider Bukhari, R. (2024). Cracking the Enigma: Iran-Israel Relations Unveiled a Provocative Exploration into Global Geopolitics. Peshawar: Islamia College Peshawar

Havasi, A. A. (2024). Zionist regime and anti-Islamism. Tehran: Alamto. **[In Persian]**

Hedayati Shahidani, M.; Amirroham, S. (2024). the Impact of Ontology of the Ghetto on the Psychosis of the Zionist Regime's Foreign Policy after the Al-Aqsa Storm Operation. The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, 6(3), PP. 285309-. **[In Persian]**

Jones, K. (2022). Israel's Clandestine Diplomacies. Translated by Mostafa Maleki, Tehran: Jooyandeh. **[In Persian]**

Kennon, C. (2023). The Rise of ISIS: the modern age of terrorism. Translated by Parisa Sayyadi, Tehran: Qoqnoos. **[In Persian]**

Miall, H. (2007). Emergent Conflict and Peaceful Change. Basingstoke: Palgrave.

Miall, H. (2004). Conflict Transformation: A Multi-Dimensional Task. Berlin: VS Verlag fur Sozialwissenschaften.

Miall, H. (1990). Contemporary Conflict Resolution. Cambridge: Polity.

Momeni, M.; Yousefi Najafabadi, H. (2023). The Impact of Trade on Security: A Case Study of Qatar (20082020-). International Studies Journal (ISJ), 20(3), PP. 249272-. **[In Persian]**

Moradi, A. (2024). America's hegemonic action in the international system and the identification of the extremist Salafist movement. Tehran: Center for Is-

Islamic Revolution Documents. **[In Persian]**

PourAlme Jooghi, A. A. (2024). American and Russian policy in facing the issue of ISIS (20132024-). Tehran: Motekhassasan. **[In Persian]**

Qitasi, S.; Ahmadinejad, H.; Mousavitabar, S. A. (2024). gray area; Israel's strategy against Iran (from 2010 to 2023). The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, 6(1), PP. 235258-. **[In Persian]**

Rubin, U. (2024). Operation "True Promise": Iran's Missile Attack on Israel. BESA Center Perspectives Paper, (281), PP. 1-16

Saftaj, M. (2024). After the empire. Tehran: Afaq. **[In Persian]**

Torkashvand, M. J.; Mahdian, H.; Jahani Rad, H.; Kalantarnia, S. M. (2024). security consequences, Ibrahim's agreement on the defense strategies of J.A. Iran. Defence Studies, 22(85), PP. 5980-. **[In Persian]**

Zanotti, J. (2024). Israel: Major Issues and U.S. Relations. Washington. D.C: Congressional Research Service.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

